

پوشاک و رزم ابزار در شاهنامه

جلیل ضیاء پور

بنیاد شاهنامه فردوسی

گزارشگران همزمان او یا آنانکه چند قرن پیش از او درباره پاره‌ای از داستانهای آمده در شاهنامه گزارش دارند، آگاهی‌هایی در اختیار می‌گذارند که از روی آنها ابزار کار دوره‌های داستانی و تاریخی را میتوان آنچنان که باید (ناحدودی) در نظر گرفت.



شکل ۲

نخستین فرد شاهنامه، کیومرث است، که فردوسی درباره او نوشته است:

پژوهنده نامۀ باستان
که از پهلوانان زند داستان
چنین گفت کاتبین تخت و کلاه
کیومرث آورد واو بود شاه
کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین بکوه اندرون ساخت جای



شکل ۱

شاهنامه فردوسی از جمله مدارک پربهای دیگری است که میتوان گفت به تنهایی نمودار همه زمینه‌های زندگی گذشته دور مردم ماست، و در آن از هر دری سخن رفته، و از هیچ گفتنی (از عواطف و چندوچونی‌ها) فروگذاری نشده است. شور زندگی و سر زندگی در آن چنان مجسم است که بمانند نقوش برجسته تخت جمشید برجستگی و تابندگی دارد؛ از نیرو، زمینه‌های تحقیق در شاهنامه فردوسی بفرآوانی بی‌نظیری (از افسانه‌ها و واقعیت‌ها) فراهم است. اما، همچون دیگر مسائل زندگی مشروحه در شاهنامه، مسئله پوشاک و رزم ابزار درخور تأمل و بررسی و تطبیق است. زیرا وسایل مشروحه در آن متعلق بزمان فردوسی و یا بگذشته نزدیک خود اوست.



چهره هوشنگ شاه (تهیه شده در بخش پژوهشهای هنری بنیاد شاهنامه فردوسی)



تابلویی دیگر از هوشنگ شاه - بر مبنای تحقیقات بخش پژوهش‌های هنری بنیاد شاهنامه فردوسی

سربخت و تختش بر آمد بکوه

پلنگینه پوشید خود با گروه

(شکل ۱)

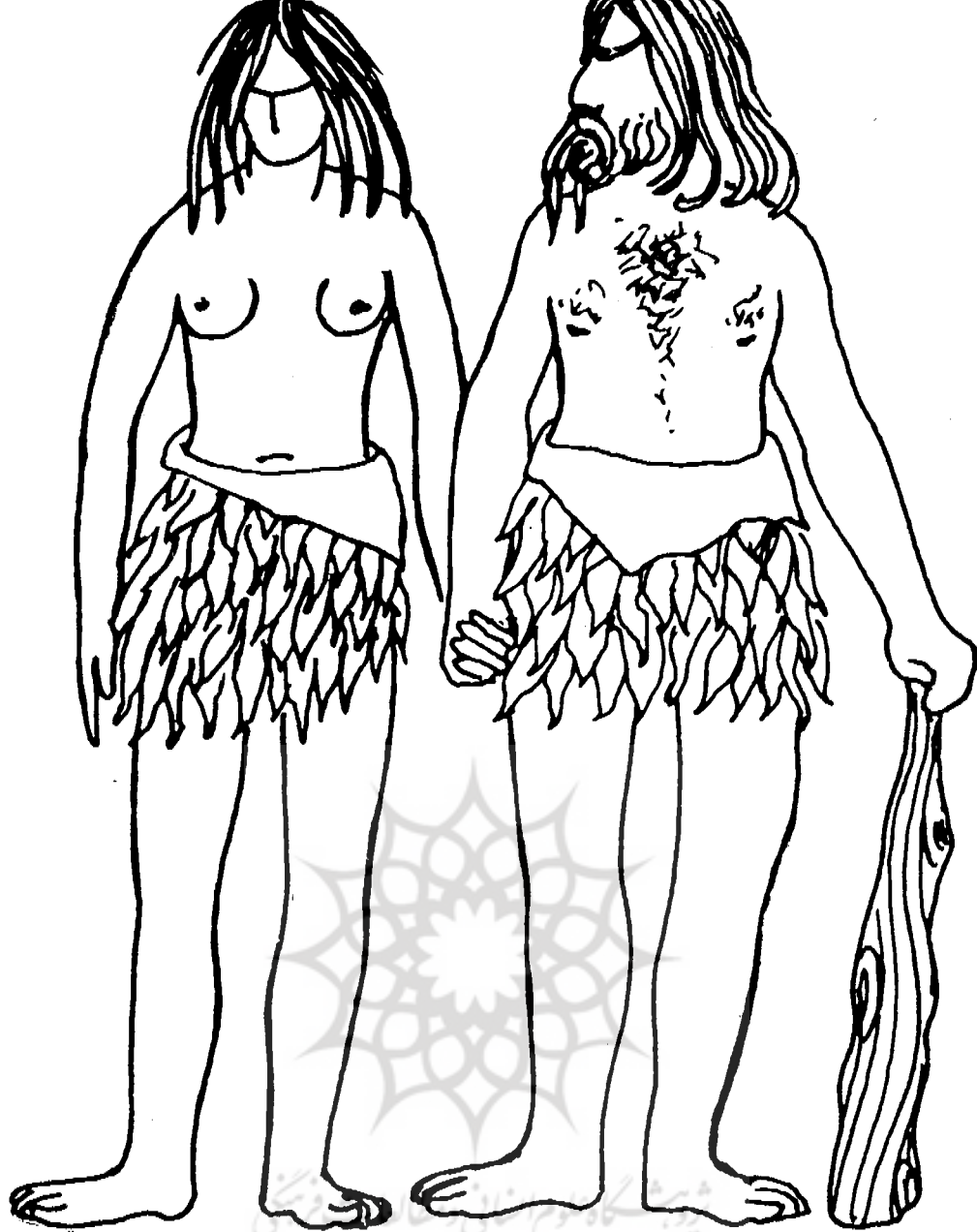
در این گزارش، گذشته از « پوست پلنگ » (یا پوست دیگر جانوران) که پوشاک دوره غارنشینی است، از « تخت و کلاه » یاد شده است که قاعدتاً باید تحت اورا تخت سنگ درغار، و کلاهش را از پوست جانوران در نظر گرفت. در « بند هشن » گزارشی از پوشاک نخستین مردمان و طرز استفاده آنان از طبیعت دوران پارینه سنگی تا زمان استفاده از آهن (و ابزار آهنی) چنین آمده است : هر مزد گفت « مشی » و « مشیانه » که مردم آید. پدر (و مادر) جهانیان آید. ایشان هر دو چون یکی درباره دیگری اندیشید، نخست این را اندیشید که او از مردم است. ایشان بد نخستین کش این را کردند که راه برفتند. ایشان را تاسی روز خورش گیاهان بود و بر بستری از گیاه خفتند. پس از سی روز در بیابان فراز به بزی سپید موی آمدند و به دهان، شیر پستان وی را مکیدند. (شکل ۲) پس بدسی روز و شب دیگر، به گوسفندی رسیدند سیاه رنگ و سفید آرواره. اورا بکشند و از درخت کنار (= سدر) و شمشاد به راهنمایی مینوان آتشی افکندند. زیرا آن دو درخت آتش دهنده ترند. ایشان به دهان نیز آتش را فروختند و نخست هیزم کهنج (= زالزالک) و نیز درخت زیتون و کنار و شاخ خرما بن را سوزاندند و گوسفند را کباب کردند. ایشان نخست خود را به جامه پوستین نهفتند. (شکل ۳) سپس موی و آنگاه

« سرامک » (= شاید « پشم ») بیافتند و خود را به آن جامه بافته نهفتند. ایشان بر زمین کلگی بکندند و آهن بگداختند و با سنگ و استخوان آنرا بزدند و آنگاه تیغی از آن بساختند و درخت را بدان بریدند و آن « پدشخوار » (= بشقاب، کاسه) چوبین را آراستند. (ص ۹۴ از سطر ۱۲ کتاب « اساطیر ایران » مهر داد بهار بنقل از « بند هشن »).

این گزارش « بند هشن » استفاده از پوست و پوستین را بوسیله آدم و حیوانی آریائی روشن میکند. کیومرث بنا بگزارش « اوستا » در پیش از ایندو، وجود داشته است؛ و این دو، از نطفه کیومرث (که چهل سال در زمین بوده و سپس بشکل دو شاخه ریواس « ریواس » - چون دو آدم پیوسته بهم - از زمین رستند) بصورت آدمیان درآمدند و پدر و مادر جهانیان شدند. (شکل ۴).

فردوسی، از ابزار کار روزگاران کهن (زمان کیومرثیان) گزارشی ندارد. فقط درجائی که هوشنگ به کین خواهی پدرش « سیامک » (پسر کیومرث) به همراهی نیای خود بختک « خروزان » دیسو میرود، نوشته است : « کشیدش سراپای یکسر دوال / سپهید برید آن سر بیهمال » و در اینجا، نام ابزاری که هوشنگ با آن سر خروزان دیورا بریده است آورده نشده و روشن نیست که چگونه چیزی بوده است.

بلعمی که در حدود یک قرن پیش از فردوسی میزیسته، در همین زمینه گزارشی دارد و نوشته است : « کیومرث سپاهی ساخته بود و هوشنگ آگاه شده بود که پدر او را به چه حال



شکل ۳

بوده باشد.

بلعمی در تاریخ خود در شرح ابزار کیومرث آورده است: «و سلاح او یکی چوب بزرگ بود و فلاخن، و هر کجا دیو و پری بدیدی به سنگ و بیدان او را هزیمت کردی و همه بر میدندی». (ص ۱۱۴ س ۶ تاریخ بلعمی بتصحیح ملك الشعراء بهار).

ازین گزارش میتوان دانست که ابزار کار و دفاع کیومرثیان «سنگ و استخوان و نیز فلاخن و چوب بزرگ» (یا چماق) میبوده است.

بکشند، آهن [بحکمت] از کوه بیرون آورد هم به خردی و از آن سلیخ کرد. ماهری کرد سهمگن، و سپری کرد، و برگونه کارد چیزی کرد، و آن بالهام ایزدی کرد نه از دید و شنید» (ص ۱۲۶ س ۴ تاریخ بلعمی بتصحیح ملك الشعراء بهار).
بر مبنای گزارش بندهشن نیز گفته آمد که: «مشی و مشیانه در زمین کنگی بکنند و آهن بگداختند و با سنگ و استخوان آنها بزدند».

بر حسب این گزارش، دو ابزار کار و دفاع نخستین آریائیان (در پیش از دوره فلز) میبایست «سنگ» و «استخوان»

و اختراعی بوده است، (ابزاری، که دست بشر در آن دخل و تصرف کرده است). این ابزار، ازدو بندویك كفتَه (از پوست نرم و لیف درختان و بعداً از پوست جانوران) ترکیب یافته است. برای ترکیب این ابزار دورزن، قطعاً انسان بیکدوره تکامل نسبی شعوری و زمانی درخور (برای تا به این مرحله از اختراع رسیدن) نیاز داشته است، و بدیهی است که این ابزار بروزگار کیومرث (که خود از طرفی نخستین بشر و نیز نطفهٔ آدمیان بوده) نمیتوانسته است اختراع شود. (شکل ۵).



شکل ۴
درمشاهدهٔ ریواس



شکل ۵
طلاخن

«ژولیین» در کتاب خود «سنگواره‌های انسان عصر حجر» (درمبحث ابزارسازی) نوشته است: «از زمانی که دست‌ها از وظیفهٔ حرکت‌دادن جثه معاف شدند امکان یافتند که ابزار بسازند و بکار ببرند. مدت‌ها، انسان از قطعات چوب و استخوان بهمان شکل طبیعی رفع نیازمندی میکرد. بعدها فکر بریدن و تراشیدن و شکل‌دادن به چوب و استخوان در مغزش جوانه زد. ساده‌ترین ابزار سنگی، قلوه‌سنگهای رودخانه‌ای بودند که انسان آنها را با ضربه‌ای می‌شکسته و سطحی ناهموار در آن ایجاد میکرد است.»

«جان فیفتر» در کتاب خود «از کهکشان تا انسان» (درمبحث آدمیان پیش از تاریخ) ابزار را بمنزلهٔ عضو اضافی لازمی میداند.

سنگ و استخوان و چوب (یا چماق) در زمان کیومرثیان سه ابزار از نوع ابزار انسانهای اولیه میباشند. فلاخن (ابزاری که گفته شده است «کیومرث آنرا داشته»)، ابزاری از نوع دورزن بوده و قاعدتاً با ساختمانی که دارد ابزاری غیرطبیعی